

جنگ ناگزیر

گفتم که: دوستی

گفتم که: صلح، عشق، سلامت، برابری

گفتم که: زیستن همه با هم به آشتی

باشد که تا خرد بنشیند به داوری .

ناگاه، اهرمن

برجست از کمینگه و، دیوار آتشی

برکرد در میان من و آرزوی من.

خود برفراز، سرخوش ازین فتنه گستری .

اینک چه بایدیم؟

جز جنگ ناگزیر

از بهر آشتی؟

پا می نهم در آتش و سر می دهم سرود

چشم انتظار آن که بیاید به یآوری .

سیاوش کسرابی

آبان ماه 1357

"مردم" شماره 103 سه شنبه 6 آذر ماه 1358